

نشریه ادبیات پایداری  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
دانشگاه شهید باهنر کرمان  
سال هشتم، شماره پانزدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵  
واکاوی شاخصه‌های ادب پایداری در اشعار میرزاده عشقی  
(علمی - پژوهشی)

مهدی‌رضا کمالی‌بانیانی<sup>۱</sup>، مهدی ممتحن<sup>۲</sup>

### چکیده

میرزاده عشقی یکی از چهره‌های برجسته ادب پایداری در دوران اختناق رضاخانی و حاکمیت پهلوی به شمار می‌آید. ارزش اشعار میرزاده عشقی، پیش از آنکه مدیون جنبه ادبی - هنری باشد، به بُعد سیاسی - اجتماعی و وطنی آنها بر می‌گردد. این شاعر نوگرا که در جوانی جان فدای آزادی کرد، شعر را چون سلاحی برای مبارزه در دست گرفت. روحیه انقلابی، روزنامه‌نگاری، مقاله‌نویسی، اشعار تند و صریح عشقی، وی را یکی از چهره‌های مؤثر ادب پایداری در دوره مشروطه معرفی کرده است. او که از تباهی وضع موجود رنج می‌برد، دیدگاه انقلابی و ایده‌آلیستی خود را به آینده‌ای معطوف می‌کند که در آن زر و سیم زوال یافته و دولت به دست رنجبر داده شده است. او دیدگاهی انقلابی و ایده‌آل‌طلب دارد که جنبه‌ای از رمانتیسم است و در برخی موارد به آنارشیسم کشیده می‌شود. در این مقاله پس از آوردن پیشینه‌ای در باب ادب پایداری و چگونگی آن در دوره مشروطه با بررسی دیوان اشعار و مقالات عشقی و واکاوی شاخصه‌های ادب پایداری در آنها، به تبیین شاخصه‌های برجسته ادب پایداری و موارد گفته شده در اشعار وی پرداخته شده است.

### واژه‌های کلیدی

میرزاده عشقی، ادب پایداری، ملی‌گرایی، آزادی‌خواهی.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جیرفت (نویسنده مسئول)

[Mehdireza\\_kamali@yahoo.com](mailto:Mehdireza_kamali@yahoo.com)

۲. دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد واحد جیرفت.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۱۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۴/۱۶

## ۱-مقدمه

ادبیات در هر عرصه و حدودی، بروز اندیشه‌ها و عواطف شاعر از رویدادهایی است که در جهان پیرامون وی رخ می‌دهد. شاعران، این وقایع و حوادث را تجربه و احساس می‌کنند و به کمک ذوق هنری خود در زبانی فراهنجار به تصویر می‌کشند تا مخاطبان شعرشان را در فضای فکری و عاطفی خود قرار دهند. ادب پایداری، ادب ستیهندگی و عشق است. «ادبیات توفنده و پر تلاطمی که آلودگی به یأس و سکون را نمی‌پذیرد و همانند روح، پیوسته در کالبد خمود ادبیات هر عصر دمیده می‌شود.» (کسروی، ۱۰۲: ۱۳۵۴) به عبارت دیگر، این گونه ادبی در طول تاریخ و در کشاکش تهاجم قدرت‌ها و تدافع جوامع سلطه‌ناپذیر، همواره به مثابه ابزار و سلاحی بازدارنده رخ نموده و موجبات احیای تداوم و بقای فرهنگی جوامع مورد هجوم یا تحت سلطه را فراهم آورده است. «اصطلاح ادبیات پایداری را اولین بار، غسان کنفانی فلسطینی بر مجموعه‌ای از اشعار خود و دیگر شاعران معاصر گذاشت» (محسنی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۶) این نوع ادبیات ابتدا در بین شعرا و نویسندگان عرب و بعدها در جهان مرسوم شد. این نوع ادبیات به شرح مبارزه، مقاومت و از جان گذشتگی برای به دست آوردن آزادی و از بین بردن جور و ستم و دفاع از فرهنگ و سنت قومی و باورهای مردم آن سرزمین می‌پردازد. (همان: ۱۴۸) «چنین تلاشی، ادبیاتی پویا و غنی را به ارمغان می‌آورد؛ بنابراین، واکنش و ایستادگی در برابر ظلم، فساد، تجاوز و بی‌عدالتی‌های فردی و اجتماعی را پایداری و مقاومت می‌نامیم.» (حسام پور، ۱۳۸۷: ۵۹) زمانی که این مقاومت از حنجره قلم در قالب‌های گوناگون شعری به وسیله شاعر فریاد می‌شود، شعر مقاومت شکل می‌گیرد. «شعر مقاومت در حقیقت یکی از ابزارهای اساسی و تأثیرگذار جهت ترغیب و تشویق مردم برای دفاع از ارزش‌های دینی - فرهنگی و ملی سرزمین‌شان در دوره‌های مختلف تاریخی است.» (آجودانی، ۱۳۶۵: ۷۶) چنانچه یک ملت، از جانب حکومت‌های خودکامه و مستبد داخلی و یا حکومت‌های اشغال‌گر و استعماری بیرونی مورد ظلم، ستم و تجاوز قرار می‌گیرد. شاعران همواره در کنار نبردهای مسلحانه مردمی، دوش به دوش آنها با سلاح قلم قدم می‌گذارند. این جاست که در کنار سایر

گونه‌های ادبی و هنری ملت‌ها، جریان شعر و ادبیات مقاومت شکل گرفته و ماندگارترین آثار ادبی و هنری را به نسل‌های بعدی انتقال می‌دهند؛ حتی در مواردی بزرگترین آثار ادبی و شاهکار جهان مانند شاهنامه فردوسی، جنگ و صلح تولستوی بر مبنای همین مقاومت و پایداری و اندیشه‌های آزادی‌خواهانه ملی خلق می‌شوند.

### ۱-۱- بیان مسئله

بارزترین دوران ادب پایداری در ایران تا عصر انقلاب اسلامی، عصر مشروطه است. در این دوره، گونه‌های مختلف ادب چون داستان، طنز، شعر، تصنیف و نمایش‌نامه، عرصه ستیز با بیدادگری حکومت، رخوت‌زدگی جامعه، تبعیض و بی‌عدالتی، جهل و بی‌قانونی و گاه نیز ستیز با مظاهر دینی و شعایر مذهبی است. اگر ویژگی آثار عصر مشروطه، صراحت در بیان است، شاخص آثار این دوره - به‌ویژه در قلمرو شعر - بهره‌گیری از نماد در انتقاد از جامعه فقیر، ویران، بیدادزده و لبریز از اختناق و سانسور است. از این‌روست که داستان‌ها، نمایش‌نامه‌ها و سروده‌های این دوره همگی با زبانی نمادین از اوضاع دردناک و تیره ایران سخن می‌گویند. در کنار آثار روشنفکرانه این دوره که عمدتاً متأثر از اندیشه‌های مارکسیستی یا غربی هستند، نویسندگان و شاعران دینی برجسته‌ای را نیز می‌توان یافت که در حوزه شعر، داستان، نمایش‌نامه، یا سایر گونه‌های ادبی، از فقدان آزادی و عدالت سخن گفته‌اند. با توجه به این حس عدالت‌خواهی و آزادی‌طلبی در این دوران، پرسش پیش روی این مقاله آن است که آیا ادب پایداری در آثار میرزاده عشقی نمود داشته است و در صورت وجود چه شاخصه‌هایی از این نوع ادب در اشعار خود گنجانده است؟

### ۱-۲- پیشینه تحقیق

سرآغاز ادب پایداری در ایران، دوره مشروطه دانسته شده است و بارقه‌های آن را می‌توان در آثار شاعران و نویسندگان این دوره مشاهده کرد. روحیه انقلابی، روزنامه‌نگاری، مقاله‌نویسی و اشعار تند و صریح میرزاده عشقی، وی را یکی از چهره‌های مؤثر ادب

پایداری در این دوره معرفی کرده است. هر چند دربارهٔ میرزادهٔ عشقی، مقالاتی از جمله مقالهٔ جلوه‌های رمانتیسم در آثار میرزادهٔ عشقی از فاطمهٔ مدرسی و کتاب‌هایی همچون تاریخ تحلیلی شعر نو از شمس لنگرودی، جویبار لحظه‌ها از محمد جعفر یاحقی، چشم-انداز شعر معاصر ایران از مهدی زرقانی و دیگر کتب ادبیات معاصر اشاراتی در مورد وجود این نوع ادب در آثار عشقی شده است؛ اما اطلاعات موجود در مورد شاخصه‌های ادب پایداری در آثار عشقی بسنده نبوده؛ از این رو تاکنون مقاله یا کتابی که به طور مجزا به این مهم پرداخته باشد، ارائه نشده است. واکاوی شاخصه‌های این نوع ادب از اهداف اصلی این مقاله بوده است.

### ۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

«ادبیات مشروطیت، چند و چون ویژه‌ای دارد.» (سپانلو، ۱۳۷۸: ۶۵) به طور کلی دارای خصلت اجتماعی و سیاسی، عشق به وطن، آزادی، قانون‌خواهی، پیشرفت و انتقاد از حکومت و توجه به طبقات بهره‌کش است و این خصلت‌ها وجه شاخص این ادبیات به شمار می‌آید. نهضت مشروطه، جامعهٔ ایران را دستخوش تغییر و تحولی عمیق کرد. فضای باز سیاسی و اجتماعی به شاعران و روزنامه‌نگاران فرصت داد تا اندیشه‌های انتقادی و اعتراض‌آمیز خود را در روزنامه‌ها و مجلات منعکس کنند. با عنایت به این که میرزادهٔ عشقی نیز از شاعرانی است که در این دوره روحیهٔ ظلم‌ستیزی و آزادی‌خواهی صریحی داشته و از سوی دیگر علاوه بر اشعار تندی که بر علیه رژیم سروده، در روزنامه نگاری و مقاله‌نویسی نیز داد سخن را در مبارزه با رژیم پهلوی سر داده است، لذا ضرورت و اهمیت این پژوهش، پاسخ به این سوالات است: آیا میرزادهٔ عشقی، گرایش به ادب پایداری داشته است؟ در صورت وجود چنین گرایش‌هایی، چه شاخصه‌هایی از این نوع ادب در شعر او برجسته‌تر می‌باشد؟ آیا تمایلات عشقی به چنین ادبی، سبب قرابت و نزدیکی افکار یا اشعارش به مکاتب اروپایی همچون رمانتیسم شده است؟

## ۲- بحث

شعر مقاومت و پایداری در ایران کهن، ریشه‌های بسیار عمیقی دارد. مبارزات ملی-گرایانه نیاکان آن سرزمین و بازتاب آن در اشعار حماسی شاعران پیشکسوت زبان پارسی نمایانگر تثبیت این مدعاست. شاهنامه فردوسی به عنوان مهمترین سند ملی ایران زمین، آکنده از مبارزات و رشادت‌های مردمی است که برای پایداری هویت ملی‌شان، همانند رستم می‌جنگند. «در حقیقت، تمام شاعران حماسه‌سرای پارسی به گونه‌ای مبارزات ملی-گرایانه و عدالت‌طلبانه فرزندان این قلمرو را انعکاس داده‌اند و در برابر پستی‌ها و پلشتی‌های روزگار مقاومت و پایداری رسالت‌مندانه را انجام داده‌اند.» (کسروی، ۱۳۵۴: ۶۲) این گونه اشعار با در نظر داشت موجودیت مانند پشتوانه غنی تاریخی، در دوره‌های معاصر بنا بر تحولات سیاسی و اجتماعی در کشورهایی چون ایران و افغانستان وارد مرحله جدید می‌گردد. انقلاب همزمان ۱۳۵۷ خورشیدی در ایران و افغانستان این دو کشور را وارد فضای جدید، اما متفاوت می‌گرداند. پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری آیت الله خمینی و جنگ هشت ساله این کشور با عراق، پیامدهای متفاوتی را روی سرنوشت مردم این سرزمین به همراه داشت (کیوانی، ۱۳۷۳: ۹۱) پدیده مخرب و ویرانگری به نام جنگ، مشخصاً عواقب دردناک و سوزنده‌ای روی زندگی و سرنوشت ملت‌های درگیر می‌گذارد. در این میان مردم ایران نیز با مواجهه با جنگ هشت ساله که به دفاع مقدس معروف است، رنج‌ها و مصیبت‌های بی‌پایانی را متحمل شدند. شاعران و نویسندگان ایرانی با درک فضای حاکم بر جامعه، در کنار مبارزات مسلحانه، با سلاح قلم، قدم به عرصه نبرد گذاشته و آزادی و تمامی ارضی مملکت‌شان حراست و پشتیبانی کردند. «بعداً این مبارزات تبدیل به نقطه حساسی در تاریخ ادبیات ایران گردید که نتیجه‌اش شکل‌گیری جریانی به نام شعر دفاع مقدس یا شعر مقاومت و پایداری است.» (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۲۹) در این مقطع حساس تاریخی بود که بسیاری از شاعران ایرانی با روی آوردن به مبارزاتی که برخاسته از روحیه ملی و مذهبی‌شان بودند، ادبیات پر بار و غنی آفریدند؛ شاعرانی مثل محمد رضا عبدالملکیان، قیصر امین‌پور، حمید سبزواری، سید حسن حسینی و ... از چهره‌هایی هستند

که هویت‌شان با ادبیات مقاومت ایران گره خورده است. بعدها حسین اسرافیلی، پرویز بیگی و علی رضا قزوه از شاعرانی بودند که آثار ماندگاری در حوزه پایداری و مقاومت خلق نمودند و شاعرانی مثل نصرالله مردانی، سلمان هراتی، سپیده کاشانی، سهم به سزایی در سرایش شعر مقاومت ایران اتخاذ نمودند. در دوره مشروطه نیز این روحیه انقلابی در اشعار بسیاری از شاعران انعکاس یافته است. میرزاده عشقی نیز از شاعرانی است که روحیه ظلم‌ستیزی و آزادی‌خواهی در زندگی پرکشمکش و طوفانی او نیز قابل مشاهده است. وی در زندگی اجتماعی و سیاسی خود همواره در پی ستیز با مستبدان و دشمنان وطن و آزادی بود و عمری را با تنگدستی و بدبختی و اندوه و اضطراب گذراند و سرانجام بی‌رحمانه در اوج جوانی کشته شد. «عشقی در جمع مشروطه‌خواهان مهاجر حضوری فعال داشت و ضمن آن در «مکتب سلطانی» و «دارالفنون استامبول» حاضر می‌شد.» (قائد، ۱۳۷۳: ۵۹) در همین سال‌های مشروطه، نخستین آثار مهم منظومش چون نوری‌نامه و اپرای رستاخیز شهریاران ایران را آفرید. سپس از سال ۱۳۳۶ ق به تهران آمد و با جمعی از نویسندگان ارتباط برقرار کرد و با گروه اقلیت مجلس به مبارزه پرداخت. «اوج این نبرد علیه قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله بود که به زندانی شدنش منتهی گردید.» (موحدفرد، ۱۳۸۵: ۸۸) عشقی چند سال پایانی حیاتش را در تهران به سر برد. «کفن سیاه» را در دفاع از مظلومیت و انفعال زنان ایران و مسمط ایده‌آل مرد دهقان را در تجسم روزگار سیاه آنان آفرید که در حقیقت تاریخچه‌ای از انقلاب مشروطیت و دوره حیات شاعر بود. «اشعار او بیشتر جنبه اجتماعی و وطنی داشت. چندی هم روزنامه قرن بیستم را با قطع بزرگ در چهار صفحه منتشر کرد که بیش از هفده شماره آن انتشار نیافت.» (محمدی، ۱۳۷۳: ۱/۲۸۶) او سری پر شور و روحی حساس و بی‌قرار داشت و اتفاقات روزگار طبع جوان و سرشارش را توفانی ساخته بود. عنوان مقاله‌ها و اشعارش مانند عید خون، آخرین گدایی، جمهوری قلابی، جمهوری‌نامه، مظهر جمهوری، آرم جمهوری، نوحه جمهوری، عشق وطن، درد وطن، گواه ایران‌دوستی و شجاعت این شاعر انقلابی است. عشقی در سال‌های پس از مشروطه از ناکامی این انقلاب و برآورده نشدن اهداف آن رنج می‌برد و خواهان تداوم و

کامل شدن این انقلاب است. «عشقی خواستار جایگزین شدن افراد جوان و انقلابی به جای عناصر فاسد شده و قدیمی است. شاعر جوان در این انقلابی‌گری پر شور، تحت تأثیر انقلاب فرانسه است و اوضاع زمان خود را با فرانسه عصر انقلاب مقایسه می‌کند.» (قائد، ۱۳۷۷: ۳۵) عشقی در مقاله‌ای ضمن اظهار ناراحتی از عدم تداوم و کامیابی انقلاب مشروطه، با امید به آینده چنین می‌گوید: «هر چه قدر قدرشناسی در این جامعه نباشد، هر چه احساسات حقیقت‌پرستانه از این دیار معدوم شود، باز وضع قرن هجدهم فرانسه را پیدا نمی‌کند و عمر این بنای مهیب کهن بالاتر از قلعه ایفل و باستیل نخواهد بود. بالاخره بدانید که فشار، عامه را حاضر برای قربانی‌ها خراب کردن این لانه‌های بربریت خواهد کرد.» (حائری، ۱۳۷۳: ۳۸) عشقی همچون انقلابیون سرسخت فرانسوی فریاد می‌زند ما نمی‌ترسیم؛ ما مرگ را حقیر می‌شماریم. ما میل داریم که در راه وظیفه کشته شویم؛ به شهادت برسیم. این منتهای آمال ما و رفقای ما خواهد بود. عشقی به خاطر همین روحیه انقلابی، مانند بسیاری از دیگر روشنفکران عصر، به کودتای ۱۲۹۹ سیر رضا که در آغاز شعارهایی بر ضد اشراف و دست‌اندرکاران نظام کهن سر می‌داد، دل بست و آن را درمان‌گر و اصلاح‌کننده دردها و رنج‌های دیرینه به شمار آورد:

بین عشقی که هر کابینه را نفرین نمود اینک      چه سان در مدح این کابینه قدرت مصمم شد.

(عشقی، ۱۳۵۷: ۱۵۶)

انقلابی‌گری عشقی با احساسات تند و آتشین او در هم آمیخته است. عشقی که از تباهی وضع موجود رنج می‌برد، دیدگاه انقلابی و ایده‌آلیستی خود را به آینده‌ای معطوف می‌کند که در آن زر و سیم زوال یافته و دولت به دست رنجبر داده شده است. شاعر حاضر است برای آمدن چنین روزی و برای از میان رفتن خودکامگان، جان خود را نیز فدا کند. این گرایش انقلابی که بهترین تبلور آن را در اشعار عشقی می‌بینیم در ایران آن روز ناشناخته بوده است. برای مثال سال‌ها قبل، یکی از آثار اقتصادی سیسموندی که مبلغ سوسیالیسم تحلیلی و رادیکالیسم اقتصادی است، به فارسی ترجمه شده است. یک جنبه چشمگیر روحیه انقلابی عشقی که در میان همعصران او تقریباً بی‌نظیر است، خصلت آنارشستی و اتوپیایی این انقلابی‌گری است. (قائد، ۱۳۷۷: ۹۱) عشقی در مقاله مشهور **عیاه**

**خون** که در سال ۱۳۰۱ ش در روزنامه شفق سرخ آن را به چاپ رسانید، مبانی نظری و تئوریک این دیدگاه آنارشیستی را به روشنی عرضه کرده است. عشقی در این مقاله پیشنهاد می‌کند که همه ساله پنج روز به عنوان عید خون نام‌گذاری شود و در این پنج روز خائنان و حاکمان فاسد به دست مردم کشته شوند. «عشقی در بخش دوم این مقاله نفرت خود را از خائنان و فاسدانی آشکار می‌کند که بی‌اعتنا به ارزش‌های کیفی و اخلاقی، به دنبال منافع کمی و پراگماتیسی خود هستند و حاضرند برای رسیدن به آنها از شیوه‌های غیر اخلاقی استفاده کنند.» (آجودانی، ۱۳۶۵: ۴۹) عشقی در اشعار خود راز این احساسات را به نمایش کشیده است:

این که بینی آید از گفتار عشقی بوی خون	از دل خونینش این گفتار می‌آید برون
زبان عشقی شاگرد انقلاب است این	زبان سرخ، زبان نیست بیرق خون است
من طفل انقلابم و جز دردهای من	پستان خون دایه این گاهواره نیست
من عاشقم گواه من این قلب چاک چاک	در دست من جز این سند پاره پاره نیست

(عشقی، ۱۳۵۷: ۱۱)

با عنایت به مطالب بیان شده، مهم‌ترین شاخصه‌های ادب پایداری در اشعار عشقی آورده شده است.

## ۲-۱- اشعار انقلابی

گلدمن در کتاب خود می‌نویسد: «هنرمند حقیقی، پیشتاز جامعه خود است و از این جهت روحیه عصیان و انقلابیگری کمابیش در منش و آفرینش او وجود دارد. این عصیان ممکن است از دو دیدگاه مختلف درک و وصف شود: ۱. عصیان صوری هنری که جامعه را نمی‌پذیرد و ناچار به کشف پیکره‌های تازه بیان به قصد انکار آن جامعه دست می‌یازد و دیگری درون‌مایه عصیان است که مضمون، اندیشه اصلی و ساختار اثر را تشکیل می‌دهد.» (گلدمن، ۱۳۸۲: ۱۴۲) اگرچه روحیه عصیان و انقلاب در جوهره هر اثر هنری وجود دارد،



اما این ویژگی از شاخصه‌های رمانتیسم به شمار می‌رود. (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۶۱) این روحیه انقلابی در دوره مشروطه «عمیق‌تر از آن بود که شاعر و نویسنده در برابر آنها واکنش زبانی و بیانی نشان ندهد؛ زیرا اگر شاعر در برابر این رویداد بزرگ و فراگیر از خود خلّاقیت نشان ندهد؛ در واقع پیش از ملت، به هستی خود به عنوان هنرمند خیانت کرده است.» (براهنی، ۱۳۷۱: ۱۸۴۶) هم‌تراز با این روحیه انقلابی، «عشقی نیز دیدگاهی انقلابی و ایده‌آل طلب دارد که جنبه‌ای از رمانتیسم است و در برخی موارد به آنارشیسم کشیده می‌شود.» (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۶۱) عشقی خود در مقاله اول از مقالات **آدمهای تازه کار** می‌گوید: «تازه بودن فکر و قوا، خسته و مأیوس نبودن از انقلاب، فاسد نبودن روح و اخلاق از اهم شروط عناصر و پیشوایان انقلاب امروز است. متأسفانه اشخاصی که امروز از رجال و پیشوایان انقلاب و تجلّد معرفی شده‌اند، همه از کهنه‌کاران انقلاب کهنه مشروطیت و عناصر خسته از انقلاب و مأیوس از تکامل‌اند. اینها دیگر به درد پیشوایی و کلاتری جامعه انقلابیون نمی‌خورند؛ بلکه مضرّند. انقلاب وقتی ضرورت پیدا می‌کند که حالت هیأت جامعه، علیل و مسوم باشد.» (عشقی، ۱۳۵۷: ۱۵۰)

از دیدگاه عشقی، جامعه متشکل از سیاه و سفید و حق و باطل است. «او در حالی از ملت آرمانی ایران سخن می‌راند که از توده‌های واقعی منزجر و گریزان است. روح ناآرام و افراط‌گر او را می‌توان در مقاله عید خون مشاهده کرد.» (مدرسی، ۱۳۹۱: ۲۰) مدرسی در تفسیر این مطلب می‌گوید: «محتوای آن تقریباً این است که ملت ایران باید هر سال به مدت ۵ روز عید خون برگزار کند و در آن تمام دزدها و خلاف‌کارها، وطن‌فروش‌ها و خائن‌ها را از دم تیغ بگذرانند» (همان: ۲۲) عشقی در این باره می‌گوید:

ای بشر مظهر شرافت شو	نه که سر تا به پا قباحت باش
مرضی مانع شرافت تست	در پی رفع این نقاهت باش
وین تعدی است بر حقوق بشر	از پی دفع این جراحت باش
«عید خون» گیر پنج روز از سال	سفید و سخت روز راحت باش

(عشقی، ۱۳۵۰: ۴)

روحیه انقلابی عشقی، هیچ ظلم و ستمی را نمی پذیرد. او انقلاب را برای آزادی ملت می خواهد و پس:

این ملک یک انقلاب می خواهد و بس  
خونریزی بی حساب می خواهد و بس  
امروز دگر درخت آزادی  
از خون من و تو آب می خواهد و بس  
(همان: ۴۱۲)

## ۲-۲- عشق به سرزمین مادری و ملی گرایی

پیدایی احساسات و اندیشه‌های ملت دوستی و وطن خواهی به شکل آرمانی ملی از برکت مشروطیت بود و با توجه به همین حالات بود که بهار، ترانه مشهور «مرغ سحر» را سرود و شهرت ملی عارف نیز به سبب تصنیف‌های وطنی اوست که در آنها با ملت ایران همدردی کرده است. در حقیقت این ترانه‌ها، سخنانی است ساده، موزون، از دل برخاسته، حاکی از احوال ملت و برخی مسائل مملکت و دعوت به بیداری و هشیاری به زبان شاعرانه و موجز با اشارات کوتاه و پرتأثیر «مفهوم وطن در دوره مشروطه، مهمترین موضوع مورد اهتمام شاعران بوده است. در واقع «صدای اصلی مشروطیت بیشتر میهن پرستی است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۴) «عشق به ایران در اشعار شاعران این دوره موج می‌زد و یکی از پر بسامدترین مضامین اشعار آنهاست که به اشعارشان تازگی، طراوت و حیات می‌بخشد. این شیفتگی شدید باعث سرودن تصنیف‌های وطنی قوی مایه‌ای شده که هنوز ورد زبان- هاست.» (ناتل خانلری، ۱۳۷۳: ۳۹۴) تحت تأثیر همین اندیشه وطن دوستی است که شاعران در ماتم وطن، جامه بر تن می‌درند و در سوگ جانبازانی که در راه آن و ارزش‌های اجتماعی جان نثار کرده اند، اشعاری می‌سرایند که با عنوان «مرثیه وطنی» از آنها یاد شده است:

گردیده وطن غرقه اندوه و محن وای  
ای وای وطن ————— ن وای  
خیزید و روید از پی تابوت و کفن وای  
ای وای وطن ————— ن وای  
(نسیم شمال، ۱۳۷۰: ۱۶۷)

«یکی از شاخصه‌ها و محورهای مهم اشعار میرزاده عشقی نیز، عشق به مهین و احساسات ملی‌گرایانه است. این مورد یکی از شاخصه‌های رمانتیسیم نیز به شمار - رود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۲۰) آتش عشق وطن در نهاد عشقی شعله می‌کشد و برخلاف پرده‌پوشی شاعر در جای جای سخن شعله‌پُر هیبت خود را نمایان می‌سازد. عشقی در مقاله قوام‌السلطنه و رفقای او می‌گوید:

«ما می‌گوییم اسنادی که ارائه دادیم و خیانت‌هایی که در بیت‌المال این مملکت فقیر از طرف قوام‌السلطنه و برادران او به این سرزمین بدبخت وارد آمده، در محکمه رسیدگی کنند. ما مرگ را حقیر می‌شماریم؛ زیرا که در قرن بیستم حکومت وطن‌فروش و عناصر طماع و خیانتکار را نمی‌توانیم ببینیم که آزادانه زندگی نموده در ازای جنایات خود تاج‌های افتخار مصنوعی به سر گذاشته و مقام‌های عالی این مملکت را گرفته اند؟» (عشقی، ۱۳۵۷: ۱۹۵)

در سال ۱۳۳۷ قمری که حسن وثوق (وثوق‌الدوله) قرارداد ایران و انگلیس را به وسیله جراید اعلام کرد، عشقی منظومه اعتراض‌آمیز زیر را در نتیجه تأثر از عقد قرار داد مزبور سرود و خود شاعر نیز در مقدمه اشعار شرحی نوشته که به خط و امضای او ذکر شده است. وی در مورد این ابیات می‌گوید:

«این ابیات فقط و فقط اثر احساسات ناشیه از معاهده دولتین انگلستان و ایران است که از طبع من تراوش کرده و این نبوده مگر این قرار داد در ذهن این بنده جز یک معامله فروش ایران به انگلستان طور دیگر تلقی نشده! این است که با اطلاع از این مسئله، شب و روز در وحشتم و هرگاه راه می‌روم، فرض می‌کنم که روی خاکی قدم بر می‌دارم که تا دیروز مال من بوده و حال از آن دیگری است! هر وقت آب می‌خورم می‌دانم این آب ...؛ از این رو هر لحظه نفرینی به مرتکب این معامله می‌گفتم، تقریباً قصیده‌ها، غزل‌ها و مقاله‌ها در این خصوص تهیه کرده، ولی چون هیچ کس پیرامونم برای ثبت و حفظ آنها نبود تقریباً تمام آنها از یاد رفت، بی‌آنکه اثری کرده باشد.» (عشقی، ۱۳۵۷: ۳۰۹)

از این روست که از عشق وطن می گوید:

هرچه من ز اظهار و از دل خود تحاشی می کنم  
ز اشک خود بر آتش دل آب پاشی می کنم  
ز انزلی تا بلخ و بم را اشک من گل کرده است  
دل دگر پیدا من دلدار را ول کرده است

بر همه حالات خود مشکل تراشی می کنم  
باز طبعم بیشتر آتش فشانی می کند  
غسل بر نقش وطن، خونابه دل کرده است  
بر زوال ملک دارا نوحه خوانی می کند

(عشقی، ۱۳۵۷:۹)

وی در رثای وطن می گوید:

خاکم به سر، ز غصه به سر، خاک اگر کنم  
آوخ کلاه نیست وطن تا که از سرم  
مرد آن بود که این کلهش بر سر است و من  
من آن نیم که یکسره تدبیر مملکت  
زیر و زبر اگر نکنی خاک خصم ما  
جائی است آرزوی من، ار من به آن رسم  
هر آنچه می کنی بکن ای دشمن قوی  
من آن نیم به مرگ طبیعی شوم هلاک  
معشوق عشقی ای وطن ای عشق پاک  
عشق است نه سرسری است که از سر به در شود  
عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم

خاک وطن که رفت، چه خاکی به سر کنم  
برداشتند، فکر کلاهی دگر کنم  
نامردم ار به بی کله، آنی به سر کنم  
تسلیم هرزه گرد قضا و قدر کنم  
ای چرخ! زیر و روی تو، زیر و زبر کنم  
از روی نعش لشکر دشمن گذر کنم  
من نیز اگر قوی شدم از تو بتر کنم!  
وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم  
ای آنکه ذکر عشق تو شام و سحر کنم  
مهرت نه عارضی است که جای دگر کنم  
با شیر اندرون شده و با جان به در کنم

(همان: ۳۷۷)

## ۲-۳- ترسیم جامعه ظلمت زده

«از ویژگی های انسان مقاوم، شناختن چهره ظالم و شناساندن آن به دیگران است تا انسان دشمن ستمگر خود را شناسد، چگونه می تواند دست به مبارزه و قیام علیه او بزند.» (صمود، ۱۹۹۵، ج ۶: ۱۲۸) مردم قربانیان نخستین نظام های بیدادگر و استعمار پیشه اند. فقر، فساد، سرگردانی، مرگ و حتی جنایت محصول استبداد و بیداد است. «ادب پایداری آینه دردها، رنج مویه ها و مرثیه های مردم است. مردمی که گدازه های درون را در خاکستر

نگاهشان فریاد می‌کنند و شاعر شعرش را تفسیر این دردها می‌سازد.» (قائد، ۹۳: ۱۳۷۷) همدلی با رنج‌هایشان و ترسیم جامعه‌ستم‌کشیده و ظلمت‌زده، از دیگر محورهای اشعار عشقی است. نمایشنامه «بچه گدا و دکتر نیکوکار» منظومه ایده‌آل یا «سه تابلوی عشقی» از آثار مهمی هستند که میرزاده عشقی، تصویری از جامعه دوران خود را به نمایش می‌گذارد. این تصاویر ممکن است آکنده از اندوه و رنج باشد:

چه فضایی، سخن از موت و فناگویی بود      چه هوایی، عفن و مرده نما بویی بود  
وحشت و مرگ مجسم شده هر سویی بود      صورت ارچه نه به مقدار سر مویی بود

بازگویی که از اموات هیاهویی بود

تیره سنگی سر هر مقبره‌ای کرده وطن      چون درختان بریده از کمر در به چمن  
زیر پایم همه جا جمجمه خلق کهن      با همه فاحشی آنان به سخن با من و من

گویی از مرده‌دلی در دهنم مرده سخن (عشقی، ۱۳۵۷: ۲۰۶)

یکی از مسائلی که موجب انتقاد و نارضایتی مردم می‌شود، اوضاع آشفته جامعه است. هر انسانی که حقوق اجتماعی‌اش پایمال گردد، وادار به واکنش می‌شود؛ به‌خصوص تحمیل‌کردگان و روشنفکران جامعه که توان تشخیص ظلم و بی‌عدالتی حکام را دارند. در ابیات زیر، میرزاده عشقی از اوضاع ناگوار عصر رضاخانی سخن گفته و بر گذشته درخشان کشور و وضع خراب دوران شاعر تأسف می‌خورد. نمونه صریح‌تر این مورد را می‌توان در غزل زیر مشاهده کرد:

ز اظهار درد، درد مداوا نمی‌شود      شیرین، دهان به گفتن حلوانمی‌شود  
درمان‌نما، نه درد که با پا زمین‌زدن      این بستری ز بستر خود پا نمی‌شود  
می‌دانم ار که سرخط آزادگی ما      با خون نشد نگاهشته، خوانا نمی‌شود  
باید چنین نمود و چنان کرد چاره‌جست      لیکن چه چاره! با من تنها نمی‌شود  
تنها منم که گر نشود حکم قتل من      حاشا چنین معاهده امضا نمی‌شود  
گر سیل سیل خون ز در و دشت ملک هم      جاری شود، معاهده اجرا نمی‌شود  
مرگی که سر زده به در خلق سرزند      من در به در پی وی و پیدا نمی‌شود

ایرانی ار به سان اروپائیان نشد  
 زحمت برای خود کش که خود به خود  
 کم گو که کاوه کیست تو خود فکر خود نما  
 من روی پاک سجده نمودم تو روی خاک  
 ضایع مساز رنج و دوی خود ای طیب  
 مرغی که آشیانه به گلشن گرفته است  
 جانا فراز دیده عشقی است جای ما  
 ایران زمین به سان اروپا نمی شود  
 اسباب راحت تو مهیا نمی شود  
 با نام مرده مملکت احیا نمی شود  
 زاهد برو معامله ما نمی شود  
 دردی است درد ما که مداوا نمی شود  
 او را دگر به بادیه ما نمی شود  
 هر جا مرو ترا همه جا، جا نمی شود  
 (همان: ۱۵۹)

## ۲-۴- بیداری مردم

نمونه‌هایی موفق از ادب پایداری در دوره مشروطه وجود دارد که در آگاهی و بیداری اجتماعی نقش بسزایی داشتند. در دوران اختناق رضاخانی و حاکمیت پهلوی دوم در همه حوزه‌های ادبی - نثر و نظم - آثار رسواگرانه و روشنفکرانه فراوان است. «اگر ویژگی آثار عصر مشروطه، صراحت در بیان است، شاخص آثار این دوره - به‌ویژه در قلمرو شعر - بهره‌گیری از نماد در انتقاد از جامعه فقیر، ویران، بیدادزده و لبریز از اختناق و سانسور است.» (حائری، ۶۸: ۱۳۷۳) از این روست که مشاهده می‌کنیم داستان‌ها، نمایش‌نامه‌ها و سرودهای این دوره همگی با زبانی نمادین از اوضاع دردناک و تیره ایران سخن می‌گویند. «در کنار آثار روشنفکرانه این دوره که عمدتاً متأثر از اندیشه‌های مارکسیستی یا غربی هستند، نویسندگان و شاعران دینی برجسته‌ای را نیز می‌توان یافت که در حوزه شعر، داستان، نمایش‌نامه، یا سایر گونه‌های ادبی، از فقدان آزادی و عدالت سخن گفته‌اند. مقاله‌ها و اشعار عشقی، لبریز از حس بیداری و آگاهی برای مردم بود.» (آجودانی، ۱۳۶۵: ۹۵) سخن تند و گاه هجوم‌آمیز او انقلابی در ذهن خواننده بر می‌انگیخت که آنها را به انقلاب وا می‌داشت. وی ضمن سه مقاله‌ای که در روزنامه شفق سرخ به سال ۱۳۰۱ منتشر کرد با کلامی مرکب از نظم و نثر پیشنهاد نمود که ملت هر ساله، پنج روز را اختصاص به کشتار فجیع خائنان دهند و هر که را در طول یک سال گذشته به

نحوی مصالح کشور را زیر پا گذاشته و در امانت خیانت کرده است، به قتل برسانند تا در بقیه سال از حسن اجرای قوانین اطمینان حاصل کنند. وی چنان اعتقاد مستحکمی به این امر داشت که می‌گفت: «... باید طوری عقیده خونریزی را ترویج کرد که زن‌ها اغلب به عوض مهریه از شوهرشان ریختن خون پلید و خائنی را بخواهند» (عشقی، ۱۳۵۷: ۱۴۷)

برتری بی‌چون و چرای احساسات سیاسی، اراده‌گرایی، ذهن‌گرایی و سودازدگی و

اعتقاد بی‌پایه و اساس به دریافت‌های شخصی از سراسر این مقالات و اشعار بر می‌آید:

ای بشر مظهر شرافت شو	نی ز سر تا به پا قباح باش
مرضی مانع شرافت توست	در پی رفع این نقاهت باش
وین تعدی است بر حقوق بشر	از پی رفع این جراحت باش
عید خون گیر پنج روز از سال	سیصد و شصت روز راحت باش

(همان: ۱۲۸)

همان‌گونه که پیشتر نیز گفتیم، اصلاح‌طلبان و روشنفکرانی چون عشقی در آن دوره، به دلیل عدم اطلاع از مبانی تفکر مدرن و عدم درک عمیق مفاهیم جدیدی چون ملت، دولت، حکومت، دموکراسی، شهروند و ... در دریای سرگردانی، متناقض‌گویی، و افراط و تفریط‌هایی که مبین روح سنت‌زده آنان است، غوطه‌ور بودند؛ بنابراین، برخلاف تظاهر به تجدد، در باتلاق سنت‌ها دست و پا می‌زدند. اگر این گونه روایت‌ها از عشقی در تاریخ ثبت و ضبط نمی‌شد، باز هم می‌توانستیم با مراجعه به آثار وی تصویری از شخصیت احساساتی، سطحی‌نگر و متعصب او ترسیم کنیم، زیرا بیت بیت اشعار و سطر سطر آثارش مبین خصوصیات پرخاش‌جویانه و تعصب‌آمیز اوست. هجویه‌های عشقی که کمتر رجل سیاسی و فرهنگی هم‌عصرش را بی‌نصیب گذارده است، گواه این مدعا است:

این مجلس چارم به خدا ننگ بشر بود	دیدی چه خبر بود؟
هر کار که کردند ضرر روی ضرر بود	دیدی چه خبر بود؟
این مجلس چارم خودمونیم ثمر داشت؟	والله ضرر داشت
صد شکر که عمرش چو زمانه به گذر بود	دیدی چه خبر بود؟

سرمايه بدبختی ایران دو قوام است      این سکه به نام است  
یک ملتی از این دو نفر خون به جگر بود      دیدی چه خبر بود؟  
دیگر نزنند هو، نزنند جفت مدرّس      در سالون مجلس  
(همان: ۲۵۶)

این مایه اصرار بر کوبیدن بر طبل مخالف و تعصب بر عقاید شخصی، لحن تند اسماعیلی ناصر خسرو و هتاک هجوگویی چون سوزنی سمرقندی را فرا یاد می‌آورد، نه روشنفکر فرانسه خوانده و دارالفنون رفته‌ای چون عشقی را که در آستانه قرن بیستم شعر می‌سراید، روزنامه چاپ می‌کند، دم از آزادی می‌زند، و بیداری مردم را می‌طلبد. اما اوج افراطی‌گری میرزاده عشقی را می‌توان در منظومه «عید خون» مشاهده کرد.

## ۲-۵- انتقاد از اوضاع نابسامان جامعه

«ادبیات مشروطیت، چند و چون ویژه‌ای دارد.» (سپانلو، ۱۳۷۸: ۶۵) به طور کلی دارای خصلت اجتماعی و سیاسی، عشق به وطن، آزادی، قانون‌خواهی، پیشرفت و انتقاد از حکومت و توجه به طبقات بهره‌کش است و این خصلت‌ها وجه شاخص این ادبیات به شمار می‌آید. نهضت مشروطه، جامعه ایران را دستخوش تغییر و تحوّل عمیق کرد. فضای باز سیاسی و اجتماعی به شاعران و روزنامه‌نگاران فرصت داد تا اندیشه‌های انتقادی و اعتراض‌آمیز خود را در روزنامه‌ها و مجلات منعکس کنند. (ر.ک، آجودانی، ۱۳۶۵: ۶۷) تغییر و تحوّل این دوره سبب نوعی تغییر نگرش و نگاه در حیات معنوی ایرانیان شد. انعکاس این تحوّل‌ها را می‌توان در شعر دوره مشروطه ملاحظه کرد. «برای نخستین بار، عناصر سیاسی و اجتماعی به عرصه شعر راه یافت و به دنبال آن معضلات و مشکلات اجتماعی از دیدگاه انتقادی مورد بررسی قرار گرفت.» (قائد، ۱۳۷۷: ۳۸) شعر دوره مشروطه (بیداری) آینه تمام‌نمای اوضاع نابسامان اجتماعی عصر قاجار است. بی‌شک هر انسانی که حقوق اجتماعی‌اش پایمال گردد و ادار به واکنش می‌شود؛ به خصوص، تحصیل‌کردگان و روشنفکران جامعه که توان تشخیص ظلم و بی‌عدالتی حکام را دارند. «از پیامدهای انتقاد



از اوضاع زمانه پیدایی یکی از مضامین اصلی شعر مشروطه؛ یعنی بیگانه‌ستیزی است که در مرثیه‌های وطنی این دوره دیده می‌شود.» (افسری کرمانی، ۱۳۸۱: ۳۸۱) از کسانی که این نوع اندیشه در آثارش به وفور دیده می‌شود، ملک الشعرای بهار است. وی «معتقد بود تاراج، ویرانی، خرابی و چپاول وطن از آن روز آغاز شد که اجانب در این سرزمین پای نهادند.» (همان: ۳۸۰)

هان ای ایرانیان، ایران اندر بلاست مملکت داریوش دستخوش نیکلاست  
مرکز ملک کیان در دهن اژدهاست غیرت اسلام کو؟ جنبش ملی کجاست؟  
(عشقی، ۱۳۵۷: ۱۲۶)

میرزاده عشقی با وجود کمی سن، مدینه فاضله خود را در «سه تابلوی مریم» با تصویری از جامعه نابسامان خود بیان می‌کند و در راه مبارزه و بیداری مردم، جانش را از دست می‌دهد. اشعار او لبریز از اعتراض و عصیان در برابر بی‌عدالتی اجتماعی و علاقه و دل‌سوزی به حال بینوایان و بغض و کینه شدید به اغنیا و ثروتمندان و ... است. وی از اوضاع ناگوار نظمیه، مالیه و عدلیه سخن می‌گوید و بر گذشته درخشان کشور و وضع خراب کنونی تأسف می‌خورد:

ای دوست بین بی‌سر و سامانی ایران بدبختی ایران و پریشانی ایران  
از قبر برون آی و بین ذلت ما این ذلت ایرانی و ویرانی ایران  
آوخ که لحد جای تو شد تا به قیامت! رفتی و ندیدی تو پریشانی ایران  
از وضع کنونی و ز بدبختی ملت زین فقر و پریشانی و ویرانی ایران  
بگرفته دلم سخت ز اوضاع کنونی بیچارگی و محنت و حیرانی ایران  
عشقی بود، ار نوحه گر امروز عجب نیست خون می‌چکد از دیده ایرانی و ایران  
(عشقی، ۱۳۵۷: ۳۶۸)

## ۲-۶- آزادی خواهی

آزادی خواهی از دیگر ویژگی‌های انقلاب مشروطه و مضامین شعر آن دوره است. در حقیقت، آزادی «در اینجا تقریباً به مفهوم دموکراسی غربی نزدیک می‌شود. به این معنی است که مردم علاوه بر اینکه از نظر فردی، حقوق و آزادی‌هایی دارند، از نظر اجتماعی نیز مختارند سرنوشت سیاسی و اقتصادی خود و سرزمین خود را معین کنند.» (یاحقی، ۱۳۹۱: ۲۰) این مضمون و موضوع در ادبیات و فرهنگ کشور ما پیش از مشروطه وجود نداشت و اولین بار در دوران مشروطه به آن پرداخته شد. با این وصف، دوره مشروطه با تازگی‌ها و تحولاتی نیز قرین بود که خواه‌ناخواه اندیشه گروهی از گویندگان را دگرگون می‌کرد و طبع آنان را به موضوعات سیاسی و اجتماعی مایل می‌ساخت و دری نو، به روی ادبیات فارسی باز می‌نمود؛ زیرا که «توجه به اوضاع کشور، استقلال سیاسی، آزادی، حق حاکمیت ملت و عدالت اجتماعی، جای تقدیر و سرنوشت آسمانی و اندرزهای حکیمانه و ترک تعلقات عارفانه را می‌گرفت و «فلک کژمدار» اندک‌اندک جای خود را به حکام ستم‌پیشه و دیوانیان خودکامه و بیگانگان می‌داد.» (آجودانی، ۱۳۶۵: ۷۳) به طور کلی باید گفت که عده‌ای از شاعران و نویسندگان متوجه شدند که بسیاری از بدبختی‌های مردم را باید در همین دنیا شناخت و چاره کرد. ملک الشعراء بهار از شاعرانی است که همانند ده‌ها شاعر دیگر این دوره مفهوم آزادی را در سروده‌های خویش فریاد می‌زند. وی ستایشگر عدالت، آزادی و صلح مردمی است و «سروده‌هایش ندای ملتی است که برای آزادی به پا خاسته و در این راه مردانه نبرد می‌کند.» (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۲۹۷) «ازین رو می‌توان گفت که ادبیات مشروطیت، چند و چون ویژه‌ای دارد.» (سپانلو، ۱۳۷۸: ۱۲) به طور کلی، دارای خصلت اجتماعی و سیاسی، عشق به وطن، آزادی، قانون‌خواهی، پیشرفت و انتقاد از حکومت و توجه به طبقات بهره‌کش است و این خصلت‌ها وجه شاخص این ادبیات به شمار می‌آید. در این دوره، مردم به آزادی نسبی دست یافتند و به حقوق سیاسی و اجتماعی خود واقف شدند. همچنین سواد و دانش عمومیت یافت و مردم توانستند درباره روش حکومتی دلخواه خود صاحب نظر باشند. در حقیقت «ادبیات هم مثل دیگر مظاهر

اندیشه و فرهنگ به مردم روی آورد و انعکاس ارزش‌های اجتماعی را وجهه همت خود قرار داد» (یاحقی، ۱۳۹۱: ۱۷) بدین ترتیب، شعر این عصر، دیگر پدیده‌ای تجملی و وابسته به دربار یا خانقاه نبود، بلکه یک امر عمومی و متعلق به گروه‌های وسیعی از جامعه بود که از نظر زبان و محتوا نیز بسیار متحول شده بود. فرخی یزدی نیز یکی دیگر از شاعران این دوره است که در جوانی به گناه سرودن شعری در ستایش آزادی، به دستور حاکم یزد، ضیغم‌الدوله قشقایی به زندان انداخته و لبهایش دوخته می‌شود. وی در نهایت نیز جان خود را در راه آزادی و عقیده‌اش می‌بازد. فریاد آزادی‌خواهی از زبان فرخی شنیدنی است:

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی	دست خود ز جان شستم از برای آزادی
تا مگر به دست آورم دامن وصالش را	می‌دوم به پای سر در قفای آزادی
در محیط طوفان‌زای، ماهرانه در جنگ است	ناخدای استبداد با خدای آزادی
دامن محبت را گر کنی تو خونین رنگین	می‌توان تو را گفتن پیشوای آزادی
فرخی ز جان و دل می‌کند در این محفل	دل نثار استقلال، جان فدای آزادی

(فرخی یزدی، ۱۳۶۷: ۱۲۴)

عشقی نیز دوره مشروطه خالی را از آزادی می‌داند و آن را امری محال می‌شمارد:

ترقی اندرین کشور محال است	که در این مملکت قحط‌الرجال است
خرابی از جنوب و از شمال است	بر این مخلوق، آزادی محال است

(عشقی، ۱۳۵۷: ۱۴۷)

عشقی برای رسیدن به آزادی، حاضر به قربانی کردن همه عزیزانش است. اوست که دو تن جوان خود را در راه آزادی فدا می‌کند:

همین که گشت به قزوین صدای تیر بلند	دو تن جوان من، اول به روی خاک افکند
یکی از ایشان به روی سینه‌ام جان کند	زدند نزد پدر غوطه آن دو تن فرزند
میان خون خود و خاک خطه قزوین	ولیک با همه حس و مهر اولادی
چو طفلک‌انم دادند جان در آن وادی	به طیب خاطر گفتم: فدای آزادی

(عشقی، ۱۳۵۷: ۱۸۷)

### ۳- نتیجه گیری

ادب پایداری، پیشینه‌ای طولانی در طول تاریخ دارد و اختصاص به سرزمین خاصی ندارد. بارزترین دوران ادب پایداری در ایران تا عصر انقلاب اسلامی، عصر مشروطه است. در این دوره، گونه‌های مختلف ادب چون داستان، طنز، شعر، تصنیف و نمایش‌نامه، عرصه‌ستیز با بیدادگری حکومت، رخوت‌زدگی جامعه، تبعیض و بی‌عدالتی، جهل و بی‌قانونی و گاه نیز ستیز با مظاهر دینی و شعائر مذهبی است. روحیه انقلابی، روزنامه‌نگاری، مقاله‌نویسی و اشعار تند و صریح میرزاده عشقی، وی را یکی از چهره‌های مؤثر ادب پایداری در این دوره معرفی کرده است. عنوان مقاله‌ها و اشعارش همچون *عید خون*، *آخرین گدایی*، *جمهوری قلابی*، *جمهوری‌نامه*، *مظهر جمهوری*، *آرم جمهوری*، *نوحه جمهوری*، *عشق وطن*، *درد وطن*، *گواه ایران دوستی* و *شجاعت این شاعر انقلابی* است. انقلابی‌گری عشقی با احساسات تند و آتشین او در هم آمیخته است. او که از تباهی وضع موجود رنج می‌برد، دیدگاه انقلابی و ایده‌آلیستی خود را به آینده‌ای معطوف می‌کند که در آن زر و سیم زوال یافته و دولت به دست رنجبر داده شده است. وی دیدگاهی انقلابی و ایده‌آل طلب دارد که جنبه‌ای از رمانتیسیم است و در برخی موارد به آنارشیسیم کشیده می‌شود. یکی دیگر از شاخصه‌ها و محورهای مهم اشعار میرزاده عشقی نیز، عشق به مهین و احساسات ملی‌گرایانه است. این مورد نیز از شاخصه‌های رمانتیسیم در شعر عشقی نیز به شمار می‌رود. او در اشعارش از اوضاع ناگوار عصر رضاخانی سخن گفته و بر گذشته درخشان کشور و وضع خراب دوران شاعر تأسف می‌خورد. از آنجا که شعر دوره مشروطه (بیداری) آینه تمام‌نمای اوضاع نابسامان اجتماعی عصر قاجار است، عشقی مدینه فاضله خود را در «سه تابلوی مریم» با تصویری از جامعه نابسامان خود بیان می‌کند و در راه مبارزه و بیداری مردم جانفش را از دست می‌دهد. اشعار او لبریز از اعتراض و عصیان در برابر بی‌عدالتی اجتماعی و علاقه و دلسوزی به حال بینوایان و بغض و کینه شدید به اغنیا و ثروتمندان و ... است.

### فهرست منابع

- ۱- آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۶۵). **بررسی تحلیلی و انتقادی اسلوب‌های شعر مشروطه** (رساله دکتری به راهنمایی دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی). دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.
- ۲- آراین‌پور، یحیی. (۱۳۷۲). **از صبا تا نیما** (دوره دو جلدی). تهران: زوار.
- ۳- اسماعیلی، رضا. (۱۳۸۹). **از واژه تا فریاد**. گفت‌وگو با شاعران معاصر درباره شعر مقاومت اسلامی. تهران: روایات فتح.
- ۴- امیری فراهانی، ادیب الممالک. (۱۳۷۶). **دایره‌المعارف بزرگ اسلامی**. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ۵- براهنی، رضا. (۱۳۷۱). **طلا در مس**. تهران: زمان.
- ۶- براون، ادوارد. (۱۳۱۶). **تاریخ ادبیات ایران** (جلد سوم). ترجمه رشید یاسمی. تهران: مرکز.
- ۷- حائری، سید هادی. (۱۳۷۳). **سده میلاد میرزاده عشقی**. تهران: مرکز.
- ۸- حسام‌پور، سعید و حاجبی، احمد. (۱۳۸۷). **سهم ادبیات پایداری در کتاب‌های درسی**. به کوشش دکتر احمد امیری خراسانی. تهران: بنیاد حفظ و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- ۹- جعفری، مسعود. (۱۳۸۴). «میرزاده عشقی و رمانتیسیم انقلابی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه خوارزمی). زمستان ۱۳۸۳، بهار و تابستان ۱۳۸۴، دوره ۱۳-۱۲، شماره ۴۹-۴۷، صص ۸۱-۱۰۸.
- ۱۰- دورانت، ویل و آوریل. **تاریخ تمدن**. ج ۱۱. عصر ناپلئون.
- ۱۱- سپانلو، محمد علی. (۱۳۷۸). **هزار و یک شعر نو**. تهران: قطره.
- ۱۲- عشقی، محمد رضا بن ابوالقاسم. (۱۳۵۷). **کلیات مصور عشقی**. تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- قائد، محمد. (۱۳۷۷). **میرزاده عشقی**. تهران: طرح نو.
- ۱۴- کسروی، احمد. (۱۳۵۴). **تاریخ مشروطه ایران** (جلد اول). تهران: امیرکبیر.

- ۱۵- کیوانی، مجدالدین. (۱۳۷۳). «نوجویی در اشعار ادیب‌الممالک فراهانی». مجله دانشگاه تربیت معلّم. سال دوم. شماره چهار و پنج. شماره صفحات: ۱۳-۳۱.
- ۱۶- محسنی‌نیا، ناصر. (۱۳۸۸). «مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب». نشریه ادبیات پایداری دانشگاه باهنر کرمان. سال اول. شماره اول (پاییز). شماره صفحات: ۱۵۸-۱۴۳.
- ۱۷- موسوی گرمارودی، علی. (۱۳۸۴). زندگی و شعر ادیب‌الممالک فراهانی (دوره دو جلدی، تصحیح و تنقیح). تهران: قدیانی.
- ۱۸- محمدی، حسن علی. (۱۳۷۳). شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار. جلد اول. تهران: ارغنون.
- ۱۹- مدرّسی، فاطمه؛ صمدی، علی. (۱۳۹۱). «جلوه‌های رمانتیسیم در اشعار میرزاده عشقی». دانشگاه اصفهان. مجله علمی پژوهشی فنون بدیعی. شماره ۲، صفحات: ۱۹-۲۶.
- ۲۰- موحّد فرد، میثم. (۱۳۸۵). نغمه آزادی. تهران: میراث فرهنگی.
- ۲۱- نسیم شمال (حسینی، اشرف الدین). (۱۳۷۰). دیوان کامل نسیم شمال. تهران: مطبوعات حسینی.
- ۲۲- همایی، جلال الدین. (۱۳۴۲). مقدمه دیوان طرب. ابوالقاسم محمد. تهران: فروغی.
- ۲۳- یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۹۱). جویبار لحظه‌ها. تهران: جامی.



